

جایگاه علم و عالمان در سیره امام علی(ع)

مجتبی گراوند^۱

محمد امرایی^۲

چکیده

زمینه و هدف: در دین مبین اسلام تأکید ویژه‌ای بر علم‌آموزی و اهمیت آن شده است و در نتیجه عالمان و دانشمندان نیز در نظام اسلامی جایگاه والایی خواهند داشت. در این پژوهش سعی شده است تا جایگاه و اهمیت علم و عالمان در منظر و سیره امام علی(ع) تبیین گردد.

روش: پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای نگاشته شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: امیرالمؤمنین علی(ع) خود در زمره بزرگترین عالمان است که در بزرگداشت منزلت و جایگاه دانشمندان و علماء می‌کوشید و به آنان بها می‌داد و همواره عموم مردم را به دانش‌اندوزی تشویق و ترغیب می‌نمود و زمینه را برای آنان فراهم می‌کرد. برخی از دانشمندان و بنیانگذاران علوم مختلف در صدر اسلام، شاگردان بی‌واسطه و یا با یک نسل اختلاف، از شاگردان باواسطه آن حضرت به‌شمار می‌آیند. از جمله شاگردان بی‌واسطه آن حضرت که جزو یاران خاص وی نیز بود، ابوالأسود دوئلی و عبدالله بن ابی‌رافع هستند. علی(ع) در به‌کارگیری کارگزاران حکومتی، افرادی را انتخاب می‌کرد که از جزو نخبگان و عالمان درجه یک عصر خویش بودند. از جمله این افراد می‌توان به عبدالله بن عباس اشاره نمود که به «دانشمند امت» معروف بود و همچنین مالک اشتر که افزون بر نبوغ سیاسی و نظامی، جزو قاریان کوفه بود.

واژه‌های کلیدی: امام علی(ع)، سیره، عالمان، علم.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه لرستان، garavand.m@lu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) amraei.mo@fh.lu.ac.ir

مقدمه

در قرآن کریم و سیره رسول الله (ص) بر اهمیت علم و فضیلت علم‌اندوزی تأکید فراوانی شده است. بر اساس آنچه از سیره امام علی (ع) به‌عنوان قرآن ناطق و مُبیین سنت و سیره پیامبر اکرم (ص) - سراغ داریم، آن حضرت، دستورات و آموزه‌های خدا و رسولش را در زندگی فردی و اجتماعی خویش، به‌طور تمام و کمال، پیاده نموده است. پژوهش حاضر درصدد است به بررسی و تحلیل نقش و جایگاه علم و عالمان در سیره عملی و کلام امیرالمؤمنین (ع) بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که علم و عالمان در سیره امام علی (ع) چه اهمیت و جایگاهی داشتند؟

اهمیت و جایگاه «علم» از منظر امام علی (ع)

در بسیاری از آیات قرآن کریم، تأکید فراوانی به علم‌آموزی و اهمیت فراگیری دانش شده است. امام علی (ع) به پیروی از کلام خداوند متعال و نیز با پیروی از رسول مکرم اسلام، همواره به این امر توجه و عنایت ویژه‌ای داشت و در طول حیات طیبه خویش، به‌ویژه در دوران خلافت کوتاه‌مدت خویش، عموم مسلمانان را به فراگیری علوم و دانش‌ها سفارش می‌کرد و اهمیت و جایگاه علم و علم‌آموزی را متذکر می‌شد که این اهتمام در خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار آن حضرت نمایان است. آنچه در اینجا می‌آوریم، تنها نمونه‌هایی از سفارش‌های بی‌شمار حضرت امیر (ع) است.

حضرت در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «فَبَادِرُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِ تَصْوِيحِ نَبْتِهِ وَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُشْغَلُوا بِأَنْفُسِكُمْ عَنْ مُسْتَثَارِ الْعِلْمِ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ» «پس در فراگیری علم و دانش پیش از آنکه درختش بخشکد تلاش کنید، و پیش از آنکه به خود مشغول گردید از معدن علوم، دانش استخراج کنید» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۱۳۶).

امام علی (ع) مردم را به سه دسته تقسیم‌بندی کرده‌اند: گروه نخست «دانشمند الهی»، گروه دوم «آموزنده‌ای بر راه رستگاری» و گروه سوم «همانند پشه‌هایی که دست خوش باد و طوفان هستند و همیشه سرگردان‌اند». ایشان گروه سوم را مردمانی می‌داند که «لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ» «از روشنایی علم، نور نگرفته‌ند» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۷۰)؛ بنابراین حضرت علی (ع) علم را همچون نوری

دانسته‌اند که آموزندگان دانش را از تاریکی‌های جهل نجات می‌دهد.

امیرالمؤمنین در تعبیری بی‌نظیر به مقایسه میان علم و ثروت می‌پردازد و به اهمیت و برتری علم تأکید می‌ورزد. آنجا که می‌فرماید: «دانش بهتر از مال است؛ زیرا علم، نگهبان توست اما مال را تو باید نگهبان باشی؛ مال با بخشش کاستی پذیرد اما علم با بخشش فزونی می‌گیرد؛ دانش، فرمانروا و مال فرمان‌بر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۷۰؛ مفید، ۱۹۹۵: ۲۲۷/۱).

در اندیشه امام متقیان، آنچه اهمیت دارد، نفس علم‌آموزی است و حکمت را «گمشده مؤمن» معرفی می‌کند (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۵۶) و از این روست که می‌فرماید: «حکمت را هر کجا باشد، فراگیر. گاهی حکمت در سینه منافق است و بی‌تابی می‌کند تا بیرون آید و با همدانش در سینه مؤمن آرام گیرد» (همان). بر شمردن سخنان امیرالمؤمنین درباره اهمیت و جایگاه علم و دانش، از توان این قلم خارج است و تنها می‌توان به مواردی چند اشارتی نمود:

«مَجَالِسَةُ الْعُلَمَاءِ غَنِيمَةٌ» «هم‌نشینی با دانشمندان غنیمت است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷). «جَالِسِ الْعُلَمَاءِ تَزِدْ عِلْمًا» «با دانشمندان هم‌نشینی کن تا دانش تو فزونی یابد» (همان: ۴۷). «غَايَةُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ» «برترین فضیلت‌ها، داشتن دانش است» (همان: ۴۱). «رَأْسُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ» «دانش، در رأس فضیلت‌ها قرار دارد» (همان). «الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ» «دانش ریشه همه خوبی‌ها است» (همان). «الْعِلْمُ أَعْلَى فَوْزٍ» «دانش، بهترین رستگاری است» (همان). «الْعِلْمُ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ» «دانش، بهترین همدم است» (همان). «مَنْ خَلَا بِالْعِلْمِ لَمْ تُوْحِشْهُ خُلُوةٌ» «کسی که با دانش خلوت‌گزیند، تنهایی او را نمی‌ترساند» (همان). «شَيْئَانِ لَا تُبَلِّغُ غَايَتَهُمَا الْعِلْمُ وَالْعَقْلُ» «دو چیز است که پایانی ندارد؛ دانش و خرد» (همان). «عَلَيْكَ بِالْعِلْمِ فَإِنَّهُ وَرَائَهُ كَرِيمَةٌ» «بر تو باد فراگیری دانش که همانا میراثی نفیس است» (همان). «الْعِلْمُ حَاكِمٌ وَالْمَالُ مُحْكَمٌ عَلَيْهِ» «دانش حکومت‌کننده و مال دنیا حکومت‌شونده است» (همان). «الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ؛ الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ» «دانش از دارایی بهتر است زیرا دانش تو را نگهبانی می‌کند اما تو از دارایی نگهبانی می‌کنی» (همان). «كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ عَلَى الْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ» «هر چیزی با بخشیدن، کاستی می‌یابد به جز دانش» (همان: ۴۲). «لَا دَلِيلَ أَنْجَحُ

مِنَ الْعِلْمِ» «هیچ رهنمایی بهتر از دانش وجود ندارد» (همان). «الْعِلْمُ أَفْضَلُ شَرَفٍ» «دانش برترین شرافت‌ها است» (همان). «لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ» «هیچ شرافتی همانند دانش نیست» (همان). «مَنْ لَمْ يَكْتَسِبِ بِالْعِلْمِ مَالًا اِكْتَسَبَ بِهِ جَمَالًا» «هرکس به وسیله دانش، به دارایی دست نیابد، [با این حال] زیبایی به دست می‌آورد» (همان). «الْعِلْمُ أَعْظَمُ كَنْزٍ» «دانش بزرگ‌ترین گنج است» (همان). [ارزش هرکس به مقدار دانایی و تخصص اوست] «نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۵۶». «قَطَعَ الْعِلْمُ عَذْرَ الْمُتَعَلِّينَ» «دانش، راه عذر تراشی را بر بهانه‌جویان بسته است» (همان: ۴۹۸). «مردم دشمن چیزهایی هستند که نمی‌دانند» (همان: ۴۷۴).

اهمیت و جایگاه «عالمان» از منظر امام علی (ع)

خداوند متعال درباره برتری و جایگاه عالمان در سوره زمر آیه ۹ می‌فرماید: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند، یکسانند؟!». امیرالمؤمنین (ع) نیز به پیروی از قرآن کریم، در زمینه اهمیت و جایگاه عالمان به تفصیل سخن گفته‌اند. ایشان در تشبیهی بسیار زیبا، جایگاه دانشمندان در میان جامعه را به خوبی توصیف نموده‌اند: «إِنَّمَا الْعُلَمَاءُ فِي النَّاسِ كَالْبَدْرِ فِي السَّمَاءِ يُضِيءُ نُورُهُ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ» «دانشمندان در میان مردم، همانند ماه شب چهاردهم در آسمان هستند که بر ستارگان دیگر نورافشانی می‌کند» (مفید، ۱۹۹۵: ۲۳۰/۱). آن حضرت افزون‌بر تبیین مقام و منزلت دانشمندان، درباره رعایت احترام و بزرگ‌داشتِ شأن عالمان، بسیار سفارش فرموده‌اند. به‌عنوان نمونه در حدیثی شریف می‌فرمایند: «إِذَا رَأَيْتَ عَالِمًا فَكُنْ لَهُ خَادِمًا» «هرگاه دانشمندی را دیدی، برای او [همانند] خادم باش» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷) و همچنین می‌فرمایند: «مَنْ وَقَرَ عَالِمًا فَقَدْ وَقَرَ رَبَّهُ» «هرکس دانشمندی را بزرگ‌بدارد، خدای را بزرگ داشته است» (همان). از دیگر بیانات آن حضرت درباره شأن و مقام عالمان و دانشمندان این است که: «عالم از روزه‌دار شب‌زنده‌دار و مجاهد در راه خدا، برتر است و هنگامی که عالمی می‌میرد، لطمه‌ی بر اسلام وارد می‌شود که هیچ چیز جای آن را پُر نمی‌کند، جز آنچه از او بر جای ماند (کتاب، شاگرد یا ...) و فرشتگان برای طالب علم، آمزش می‌طلبند و در آسمان و زمین برایش

دعا می کنند (مفید، ۱۹۹۵: ۲۳۰/۱).

در کلام امیرالمؤمنین (ع) که در فصاحت و بلاغت در میان ادبیات عرب بی نظیر است، اشارت‌های ظریفی می توان یافت. به عنوان مثال ایشان در یکی از سخنان حکمت آموز خویش، که مقام و فضیلت دانشمندان را بیان نموده و به برتری دانشمندان بر صاحبان ثروت تأکید کرده است، به طور ضمنی، ملاک این برتری را «داشتن تقوا» اعلام می کند: «ثروت اندوزان بی تقوا مردگانند، گرچه به ظاهر زنده اند، اما دانشمندان تا دنیا برقرار است، زنده اند. بدن هایشان گرچه در زمین پنهان اما یاد آنان در دل‌ها همیشه زنده است» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۷۰).

برای پی بردن به دیدگاه امام علی (ع) و آگاهی از نظرات آن حضرت در باب اهمیت والای عالمان و فضیلت و جایگاه ویژه آنان، باید به گنجینه سخنان ایشان در نهج البلاغه و غررالحکم مراجعه کرد. در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

«الْعُلَمَاءُ حُكَّامٌ عَلَى النَّاسِ» «دانشمندان، حاکمان بر مردم هستند» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷). «الْعَالِمُ حَيٌّ وَإِنْ كَانَ مَيِّتًا» «دانشمند زنده است گرچه [به ظاهر] مُرده باشد» (همان). «الْعُلَمَاءُ بِاقْوَانِ مَا بَقِيَ اللَّيْلُ وَالتَّهَارُ» «تا وقتی که شب و روز باقی است، دانشمندان نیز ماندگار هستند» (همان). «الْعُلَمَاءُ غُرَبَاءُ لِكَثْرَةِ الْجُهَالِ» «دانشمندان به دلیل فزونی نادانان، غریب هستند» (همان). «الْعَالِمُ حَيٌّ بَيْنَ الْمَوْتَى» «دانشمند به سان زنده‌ای در میان مردگان است» (همان). «عَالِمٌ مُعَانِدٌ خَيْرٌ مِنْ جَاهِلٍ مُسَاعِدٍ» «دانشمند مخالف، بهتر از نادان یاری دهنده است؛ که ضرب المثل «دشمن دانا به از نادان دوست» در ادبیات فارسی را فرا یاد می آورد (همان).

ویژگی‌ها و لوازم علم از منظر امام علی (ع)

امام علی (ع) علوم را به دو دسته «علم مطبوع یا فطری» و «علم مسموع یا اکتسابی» تقسیم نموده‌اند. از دیدگاه ایشان علم «اکتسابی» چنانچه با علم «فطری» هماهنگ نباشد، سودمند نخواهد بود (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۵۰۶). عمق کلام حضرت زمانی مشخص می شود که بنگریم بشر کنونی که در دانش‌های گوناگون به درجات بالایی از رشد و پیشرفت رسیده است اما چون با فطرت

انسان و علوم فطری هماهنگ نیستند، دانش خود را به عنوان مثال در زمینه ساختن سلاح‌های کشتار جمعی به کار می‌گیرد و یا با وجود توسعه اقتصادی در دنیای سرمایه‌داری، شاهد اختلاف شدید طبقاتی در این کشورها هستیم.

امیرالمؤمنین (ع) هر علمی را شایسته یادگیری نمی‌داند. ایشان در نامه‌ای به فرزندش امام حسن (ع) می‌فرماید: «وَأَعْلَمُ أَنَّهُ لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَلَا يُنْتَفَعُ بِعِلْمٍ لَا يَحِقُّ تَعَلُّمَهُ» [بدان! علمی که سودمند نباشد، فایده‌ای نخواهد داشت و دانشی که سزاوار یادگیری نیست، سودی ندارد] (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۳۷۰). امام علی (ع) مردم را از فراگیری دانش‌هایی که موجب گمراهی انسان شوند، منع می‌کند. ایشان در یکی از خطبه‌هایشان می‌فرماید: «ای مردم! از فراگرفتن علم ستاره‌شناسی [برای پیش‌گویی‌های دروغین] بپرهیزید، جز آن مقدار از علم نجوم که در دریانوردی و صحرانوردی به آن نیاز دارید؛ چه اینکه ستاره‌شناسی شما را به غیب‌گویی، و غیب‌گویی به جادوگری می‌کشاند؛ و ستاره‌شناس چون غیب‌گو، و غیب‌گو چون جادوگر، و جادوگر چون کافر، و کافر در آتش جهنم است» (همان: ۹۰). نکته مهمی که باید در کلام حضرت در نظر گرفته شود، این است که فراگیری این دانش‌ها به خودی خود حرام نیست بلکه نحوه استفاده و کاربرد این علوم است که گاهی موجب ارتکاب کارهای حرام می‌گردد. از این رو منع حضرت از آموختن علم نجوم، در واقع برای این است که «مقدمات و زمینه وقوع فعل حرام» از بین برود.

در دیدگاه امیرالمؤمنین (ع) دانش به سان ظرفی است که برخلاف سایر چیزها، هر چه در آن جای دهی، وسعتش بیشتر می‌شود: «كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ، فَإِنَّهُ يَتَسَّعُ بِهِ» (همان: ۴۸۰). باید توجه داشت از نظر ایشان، شرط اینکه علم و دانش موجب سعادت و رستگاری گردد، وجود ایمان است: «بِالْإِيمَانِ يُعَمَّرُ الْعِلْمُ» [با ایمان، علم و دانش آبادان است] (همان: ۲۰۶).

از دیدگاه امام علی (ع) بی‌ارزش‌ترین دانش، دانشی است که بر سر زبان است و برترین علم، علمی است که در اعضا و جوارح آشکار است: «أَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ، وَأَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَالْأَرْكَانِ» (همان: ۴۵۸) و بدین ترتیب «علم و عمل» را لازمه یکدیگر معرفی می‌کند. مطابق فرمایش امیرالمؤمنین (ع) «علم و عمل پیوندی نزدیک دارند؛ کسی که دانست، باید به آن عمل

کند، چراکه علم، عمل را فراخواند، اگر پاسخش داد، می ماند و گرنه کوچ می کند» (همان: ۵۱۰).

ویژگی های «دانشمند» و «دانش پژوه» از منظر امام علی (ع)

امام علی (ع) به جویندگان علم سفارش می کند که «برای فهمیدن پرس، نه برای آزار دادن» (همان: ۵۰۴) زیرا هدف از پرسیدن، «فهمیدن آنچه نمی دانیم» است و نه بهانه جویی و مچ گیری کردن. عمل کنندگان به این سفارش، اگرچه در تقسیم بندی امیرالمؤمنین در زمره «عالمان ربانی» نیستند اما دست کم در گروه «مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ؛ یعنی آموزنده در راه رستگاری» قرار می گیرند (همان: ۴۷۰).

حضرت علی (ع) در یکی از خطبه های مشهور خویش - معروف به خطبه همام- در آنجا که سیمای پرهیزکاران را می نمایاند، برخلاف برخی نحله های فکری که تصور می کنند برای داشتن و حفظ تقوا، می باید کُنُج عَزَلت گزید و درس و مدرسه را رها نمود، می فرماید: «وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لَهُمْ» یعنی انسان های متقی «گوش های خود را وقف دانش سودمند کرده اند» (همان: ۲۸۶) و در ادامه می افزاید که «...حِرْصًا فِي عِلْمٍ...» یعنی از نشانه های پرهیزکاران این است که «در کسب دانش، حریص هستند» (همان: ۲۸۸).

امام علی (ع) خطاب به کمیل بن زیاد، برخی از اقسام دانش پژوهان را که صلاحیت ندارند به آنان علم آموخته شود، چنین معرفی کرده است: «بدان که در اینجا [اشاره به سینه اش] دانش فراوانی انباشته است. ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را بیاموزند. آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نمی باشند. دین را وسیله دنیا قرار داده و با نعمت های خدا بر بندگان و با برهان های الهی بر دوستان خدا فخر می فروشند؛ یا گروهی که تسلیم حاملان حق می باشند اما ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند که با اولین شبهه ای، شک و تردید در دلشان ریشه می زند؛ پس نه آن ها و نه این ها سزاوار آموختن دانش های فراوان من نمی باشند؛ یا فرد دیگری که سخت در پی لذت بوده و اختیار خود را به شهوت داده است؛ یا آنکه در ثروت اندوزی حرص می ورزد؛ هیچ کدام از آنان نمی توانند از دین پاسداری کنند و بیشتر به چهارپایان چرخنده شباهت دارند و چنین است که دانش، با مرگ دانشمندان می میرد» (همان: ۴۷۱). امام علی (ع) در وصف

حجت‌های الهی می‌فرماید: «هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ» «آنان که دانش، نور حقیقت‌بینی را بر قلبشان تابانده» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۷۰) و در واقع حضرت «حقیقت‌بینی» را یکی از محصولات و نتایج علم و دانش و به عبارتی دیگر، آن را از نشانه‌های عالمان و دانشمندان راستین دانسته‌اند. امیرالمؤمنین (ع) درباره آداب پرسیدن و کسب علم، سفارش کرده‌اند که: «اگر از یکی سؤال کردند و نمی‌دانست، شرم نکند و بگوید نمی‌دانم؛ و کسی در آموختن آنچه نمی‌داند، شرم نکند» (همان: ۴۵۷)؛ و باز در همین معنی فرموده‌اند که: «قَوْلُ لَا أَعْلَمُ نِصْفُ الْعِلْمِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۸).

همچنین آن حضرت درباره عالمان بی‌عمل، فرموده‌اند که: «عَالِمِي كَهْ بِهْ غَيْرِ عِلْمِ خُودِ عَمَلِ كُنْدِ، چُونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی، شفا نخواهد یافت، بلکه حجت بر او قوی‌تر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه خدا به نکوهش سزاوارتر است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱: ۱۴۹). حضرت امیر (ع) درباره اهمیت و ضرورت عمل‌گرایی به عالمان چنین سفارش نموده‌اند: «علم خود را نادانی و یقین خود را شک و تردید میندازید؛ پس هرگاه دانستید، عمل کنید و چون به یقین رسیدید، اقدام کنید» (همان: ۴۹۷).

بر اساس دیدگاه امام علی (ع) یکی از ویژگی‌های دانشمندان این است که آنان هرگز از فراگیری دانش خسته و سیر نمی‌شوند، بلکه مانند گرسنگان، همواره درصدد تأمین غذای فکری و مغزی خود هستند. آن حضرت می‌فرماید: «دو گرسنه هرگز سیر نشوند: جوینده علم و جوینده مال» (همان: ۵۲۹) و در واقع از گهواره تا گور در پی جُستنِ دانش می‌روند.

در اینجا به صورت گذرا و گزینشی به ذکر کلمات قصار آن حضرت در این موضوع بسنده می‌کنیم: «رَبِّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ عِلْمُهُ» «چه بسیار دانشمندی که دانشش موجب هلاک او شده است» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷). «رَبِّ مَدْعٍ لِلْعِلْمِ لَيْسَ بِعَالِمٍ» «چه بسیار مدعیان علمی که [در واقع] عالم نیستند» (همان). «رَبِّ عَالِمٍ غَيْرِ مُنْتَفِعٍ» «چه بسیار دانشمندانی که [از دانش خود] بهره‌مند نیستند» (همان). «زَلَّةُ الْعَالِمِ تُفْسِدُ عَوَالِمَهُ» «لغزش دانشمند، [ای بسا] همه مخلوقات را فاسد می‌کند» (همان). «زَلَّةُ الْعَالِمِ كَأَنَّكَ سَارِ السَّفِينَةِ تَغْرُقُ وَ تَغْرُقُ مَعَهَا غَيْرَهَا» «لغزش دانشمند، همچون شکسته شدن کشتی است

که خود کشتی و همه چیزهای همراهش، با او غرق می‌گردد» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۷). «زَلَّةُ الْعَالَمِ كَبِيرَةٌ الْجِنَايَةِ» «خطای یک عالم [نسبت به یک عامی] گناه بزرگی محسوب می‌شود» (همان). «لَا زَلَّةَ أَشَدُّ مِنْ زَلَّةِ عَالِمٍ» «هیچ خطایی همانند خطای فرد عالم نیست» (همان). «أَبْغَضُ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ الْعَالِمُ الْمُتَجَبَّرُ» «مبعوض ترین بندگان نزد خدای متعال، دانشمند متکبر است» (همان: ۴۸). «أَفَّةُ الْعُلَمَاءِ حُبُّ الرِّئَاسَةِ» «آفت دانشمندان، علاقه به ریاست و مهتری است» (همان). «وَقَوْلُ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ... وَ كُلُّ عَالِمٍ بَاعَ الدِّينَ بِالدُّنْيَا» «هر عالمی که دین خود را به دنیا بفروشد، در روز قیامت، هیزم جهنم می‌گردد» (همان). «كَمْ مِنْ عَالِمٍ فَاجِرٍ وَ عَابِدٍ جَاهِلٍ فَاتَّقُوا الْفَاجِرَ مِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْجَاهِلَ مِنَ الْمُتَعَبِّدِينَ» «چه بسیارند دانشمندان گنه‌پیشه و عابدان نادان؛ از گنه‌پیشگان دانشمند و از نادان‌های عبادت‌پیشه، برحذر باشید» (همان). «مَا قَصَمَ ظَهْرِي إِلَّا رَجُلَانِ عَالِمٌ مَتَّهَتُكَ وَ جَاهِلٌ مَتَّسِكَ» «دو گروه از مردمان پشت مرا شکستند؛ یکی دانشمندان پرده‌در [که از رسوایی باکی ندارند] و دیگری نادان‌های متشرع و عابدنما» (همان).

جایگاه علم و عالمان در سیره عملی امام علی (ع)

حضرت علی (ع) که همواره مؤمنان را به «عمل‌گرایی» تشویق می‌نمود، در زمینه دانش‌اندوزی و بزرگ داشتن مقام اهل دانش، تنها به گفتار اکتفا نمی‌نمود بلکه در میدان عمل و در دوران خلافت کوتاه‌مدت خویش، کارگزارانش را از میان نخبگان مختلف سیاسی، نظامی، علمی و ... برمی‌گزید و به آنان نیز سفارش می‌کرد که به اهل علم نزدیک شوند و جایگاه و منزلت آنان را ارج نهند. به‌عنوان نمونه حضرت (ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر، به او دستور می‌دهد که: «أَكْثَرُ مَدَارِسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ مُنَاقَشَةِ الْحُكَمَاءِ، فِي تَثْبِيَتِ مَا صَلَحَ عَلَيْهِ أَمْرٌ بِلَادِكِ، وَ إِقَامَةِ مَا اسْتَقَامَ بِهِ النَّاسُ قَبْلَكَ» «با دانشمندان، فراوان گفتگو کن و با حکیمان، فراوان بحث کن، که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۰۷). همچنین درباره قاضیان به او سفارش می‌کند: «آن‌قدر به او ببخش که نیازهای او برطرف گردد و به مردم نیازمند نباشد و از نظر مقام و منزلت آن‌قدر او را گرامی‌دار که نزدیکان تو به نفوذ در او طمع نکنند، تا از توطئه

آنان در نزد تو در امان باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۱۱).

مقام و مرتبه علمی شخص آن حضرت (ع)

به اعتراف دوست و دشمن، امیرالمؤمنین (ع) خودش در زمره دانشمندان است. سخنان گهربار رسول الله (ص) در شأن علمی علی (ع) مورد قبول فریقین است. حدیث شریف «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ مَنْ أَرَادَ الْعِلْمَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۳۶؛ سیوطی، ۲۰۱۳: ۲۸۸) و همچنین «أَنَا مَدِينَةُ الْحِكْمَةِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا وَ مَنْ أَرَادَ الْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ» (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۴۴) از احادیث مشهور در این باب هستند. از رسول الله (ص) روایت شده است که فرمود: «حکمت بر ده بخش تقسیم شده است. نُه قِسم آن به علی داده شده و فقط یک جزء آن به سایر مردم» (ابن الأربلی، ۱۹۸۵: ۱۱۱/۱) خلیفه دوم عمر بن خطاب می گفت: «به خدا پناه می برم از معضلی که ابوالحسن آنجا حاضر نباشد» (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۵۸/۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۰۳/۳).

عبدالله بن مسعود صحابی گران قدر رسول الله (ص) و مفسر بزرگ قرآن، صراحت دارد که: «از نظر قضاوت، علی از اهل مدینه سترتر بود» (ابن عساکر، ۱۹۹۶: ۴۰۵؛ ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ ق: ۱۱۰۵/۳). در جامعه‌ای که به بی سوادی اشتهار داشت، امام علی (ع) کتاب‌هایی تألیف کرد که از جمله آن‌ها کتابی در تفسیر قرآن بود (محسن الأمين، ۱۹۸۳: ۹۰/۱). عبدالله بن عباس از پیامبر (ص) نقل کرده است که فرمود: «عَلِيٌّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَعْلَمُ أُمَّتِي وَ أَقْضَاهُمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي» (مفید، ۱۹۹۵: ۳۳/۱) رسول اکرم (ص) به دخترش فاطمه (س) فرمود: «من تو را به ازدواج داناترین مردم در آوردم» (مفید، ۱۹۹۵: ۳۶/۱). عبدالله بن مسعود می گوید: رسول الله (ص) علی را خواست و با او تنها شد. وقتی علی پیش ما برگشت، از او پرسیدم چه چیزی بر عهدهات نهاد؟ علی گفت «هزار در از علم را به من آموخت و در هر در، هزار در را بر من گشود» (مفید، ۱۹۹۵: ۳۴/۱). اصبع بن نباته نقل کرده است که هنگامی که با علی (ع) به خلافت بیعت شد، به مسجد رفت و فرمود: «يا معشر الناس، سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ سَلُونِي فَإِنَّ عِنْدِي عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ...» (ای مردم! از من پرسید پیش از آنکه مرا نیابید؛ از من پرسید زیرا علم آغازین و واپسین نزد من است... والله من میان یهودیان

بر اساس توراتشان و میان مسیحیان بر اساس انجیلشان و میان پیروان داود بر اساس زبورشان و میان مسلمین بر اساس قرآن داوری و حکم خواهیم کرد. هر یک از این کتاب‌ها می‌گویند «خدایا علی بر اساس قضای تو قضاوت کرد» والله من از همه کس نسبت به قرآن و تأویل آن داناترم و اگر نبود آیه‌ای از کتاب خدا، شما را خبر می‌دادم از آنچه تا روز قیامت رخ می‌دهد... سوگند به آن کس که دانه را از میان پنبه شکافت، اگر دربارهٔ تک‌تک آیات از من بپرسید، به شما می‌گویم که چه زمانی و در شأن چه کسی نازل شده است و شما را از آیات ناسخ و منسوخ باخبر می‌کنم، آیات خاص و عام، محکم و متشابه، مکی و مدنی را برایتان می‌گویم. والله هیچ گروه گمراه یا رهیافته‌ای نیست مگر آن که من رهبر و پیشروان آن را می‌دانم تا روز قیامت» (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۵۷/۲؛ محسن الامین، ۱۹۸۳: ۳۲۹/۱؛ مفید، ۱۹۹۵: ۳۵/۱).

در تاریخ آمده است که در دوران خلافت ابوبکر، امام علی (ع) با چند نفر از علمای یهود مناظره کرد و پرسش‌های آنان را به درستی پاسخ داد (مفید، ۱۹۹۵: ۲۰۱/۱). حضرت همچنین دربارهٔ مسائل فقهی به خلیفه اول و دوم مشاوره می‌داد. آورده‌اند که بعد از شهادت امام علی (ع)، بزرگ‌ترین دشمن ایشان یعنی معاویه گفت: «با مرگ پسر ابی طالب، فقه از میان رفت» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۱۱۰۸۳).

آن حضرت (ع) در یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید: «پیش از آنکه مرا نیابید، آنچه می‌خواهید از من بپرسید، که من راه‌های آسمان را بهتر از راه‌های زمین می‌شناسم. بپرسید قبل از آنکه فتنه‌ها چونان شتری بی صاحب حرکت کند و مهار خود را پایمال نماید و مردم را بکوبد و بیازارد و عقل‌ها را سرگردان کند». امیرالمؤمنین (ع) دربارهٔ علومی که پیغمبر به شخص ایشان آموخته است - که در حقیقت علومی از خزانهٔ غیب الهی هستند - فرموده است: «... این‌ها علومی هستند که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او به من آموخته است. پیامبر برای من دعا کرد که خدا این دسته از علوم و اخبار را در سینه‌ام جای دهد و اعضاء و جوارح بدن من از آن پر گردد» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۱۷۳). همچنین در خطبه‌ای دیگر فرمود: «سوگند به خدا! اگر بخواهم، می‌توانم هر کدام از شما را از آغاز و پایان کارش، و از تمام شؤون زندگی‌اش آگاه سازم؛ اما از آن می‌ترسم که با این‌گونه

خبرها نسبت به رسول خدا کافر شوید. آگاه باشید! که من این اسرار گران بها را به یاران رازدار و مورد اطمینان خود می سپارم. سوگند به خدایی که محمد را به حق برانگیخت و او را برگزید، جز به راستی سخن نگویم. پیامبر اسلام همه اطلاعات را به من سپرده است و از محل هلاکت آن کس که هلاک می شود و جای نجات کسی که نجات می یابد و پایان این حکومت، همه را به من خبر داده و مرا آگاه کرده است. هیچ حادثه‌ای بر من نگذشت، جز آنکه در گوشم نجوا کرد و مرا مطلع ساخت» (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۲۳۷).

پرورش شاگردان، نزدیکی به نخبگان و برگزیدن عالمان برای مناصب حکومتی

امیرالمؤمنین (ع) در کنار آموزه‌ها و سفارش‌های اخلاقی به یارانش، به پرورش فکری و علمی آنان نیز نظر داشت. به اهل علم - در هر زمینه علمی - میدان می داد و مقام آنان را گرامی می داشت. در مدت کوتاه خلافت خویش، همواره افراد نخبه علمی، سیاسی، نظامی و ... را به کار می گرفت و از آنان به عنوان سفیر، کارگزار، قاضی، مشاور و ... استفاده می نمود. در زیر تنها به چند نمونه اکتفا می کنیم:

حارث الأعور الهمدانی از شاگردان خاصه امیرالمؤمنین (ع) بود که علم اصول و فروع را از آن حضرت آموخت (منتظر القائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۳۳). وی چندین صحیفه برای امام نوشت. حارث از داناترین و دانشمندترین تابعین بود و از فقیه‌ترین علمای عصر خود به شمار می آمد. او از باب مدینه علم، دانش بسیاری - به ویژه علم فرائض و حساب - فرا گرفت. حارث همچنین از جمله قاریان کوفه بود (محسن الامین، ۱۹۸۳: ۳۰۱/۴). علی (ع) در خطبه‌ای فرمود: چه کسی علمی را به یک درهم می خرد؟ حارث دفترهایی (صحیفه‌هایی) را به یک درهم خرید و آن‌ها را نزد ایشان آورد. آنگاه امام برای او علوم بسیاری نوشت و فرمود: «ای اهل کوفه! یک «نیم مرد» بر شما غلبه کرد». فضل بن دکین از زهیر از ابواسحاق نقل کرده است که می گفت: «در کوفه هیچ کس درباره فریضه، داناتر از عبیده و حارث اعور نبود» (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۰۹/۶). نامه ۶۹ نهج البلاغه، خطاب به حارث اعور است. او در دانش ریاضیات و نجوم برجسته‌ترین عالم و دانشمند کوفی است و به دانش وسیع در امور دین، فقه و حساب شهرت داشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۷۱). وی در

مسجد کوفه، حساب تدریس می کرد.

اصْبَغ بن نباتة المُجاشعی التمیمی از خواص یاران امیرالمؤمنین (ع) بود که در صفین حضور یافت و از طرف ایشان به مقام «صاحب شرطه» یا فرمانده نیروی انتظامی منصوب شد (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۴۷/۶). عهدنامه مالک اشتر و وصیت امام علی (ع) به فرزندش محمد بن حنفیه را از طریق او نقل کرده‌اند. اصبغ بن نباته کتابی درباره «عجایب احکام امیرالمؤمنین» داشت (محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۴۶۴/۳). همچنین تألیف کتابی با عنوان «مقتل الحسین» را به وی نسبت داده‌اند (منتظرالقائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۱۱). قول مشهور آن است که نخستین تألیف کتاب فقهی، در مکتب کوفه انجام شده است و بعد از علی (ع)، سلمان و ابوذر غفاری، «اصبغ بن نباته» و «عبیدالله بن ابی رافع» اولین کسانی بودند که کتاب فقهی تصنیف کرده‌اند (شهابی، ۱۳۸۶: ۵۳۸/۱؛ منتظرقائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۳۲). اصبغ شاعر نیز بود و فرزدق او را «عالم» می دانست (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۱۱۷/۱۲). اصبغ در شمار «متکلمان» و «عالمان حدیث» به شمار می آمد.

مالک اشتر از یاران ویژه امام علی (ع) بود که از ایشان روایت کرده است. مالک را جزو طبقه تابعین کوفه ذکر کرده‌اند (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۳۹/۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۶/۶۱۲). مالک اشتر از «قهرمانان و سید قوم و خطیب» بود. گفته شده است که مالک اشتر در کنار عمرو بن عاص، معاویة بن ابی سفیان، عروه بن مسعود ثقفی یکی از چهار فرد «زیرک و داهی عرب» بود (الیافعی، ۱۴۱۷: ۸۷/۱). استاد احمد جندی می گوید: «مالک اشتر از شخصیت‌های نادر در تاریخ اسلام است و از قهرمانان و شجاعان و فصیحان و بلیغان و ... بود». وی همچنین شاعری برجسته بود که این ویژگی نیز در سایه شخصیت نظامی و سیاسی او قرار گرفته است (محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۴۱/۹). عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، نخستین کسی است که تفسیر قرآن را از حضرت علی (ع) املاء کرد (محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۵۵/۸). ابوالخیر در طبقات المفسرین درباره عبدالله می نویسد «او ترجمان قرآن و دانشمند امت و پیشوای مفسرین بود». ابن عباس شاگرد امیرالمؤمنین بود و در تمام جنگ‌های جمل، صفین و نهروان در کنار علی (ع) بود و از جانب ایشان به ولایت بصره منصوب شد. در ماجرای حکمیت، علی (ع) ابتدا عبدالله بن عباس را به عنوان داور و حکم انتخاب

کرد اما اشعث بن قیس و ... نگذاشتند (ابن قتیبه، ۱۴۱۰ق: ۱۴۹/۱). در جنگ نهروان علی (ع) او را مأمور کرد تا با خوارج بر اساس سنت رسول خدا احتجاج کند (نهج البلاغه، ۱۳۹۱: ۴۴۰؛ محسن الأمین، ۱۹۸۳: ۵۶۷۸). ابن عباس هنگام رحلت پیامبر (ص)، سیزده یا پانزده ساله بود (مقدسی، بی تا: ۱۰۶۷۵). گویند که حضرت رسول (ص) برای عبدالله دعا کرد که «خدایا او را در دین فقیه گردان و تأویل به او بیاموز» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۰۱/۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰ق: ۱۳/۱۲) و به عمویش عباس فرمود: این کودک، از معدود دانشمندان و فقیهان امت من خواهد بود که تأویل قرآن را بیان می کند (بلاذری، ۱۴۱۷ق: ۳۷/۴).

ابوالأسود الدوئلی که نام اصلی وی «ظالم بن عمرو» بود، حیات رسول الله (ص) را درک کرد و در عهد خلافت عمر بن خطاب به بصره هجرت کرد و در سال ۶۹ هجری در عهد خلافت عمر بن عبدالعزیز در سن ۸۵ سالگی درگذشت (ذهبی، ۱۹۹۳: ۶۷۱؛ سمعانی، ۱۹۶۲: ۴۰۶۷۵). ابوالأسود از علمای تابعین و از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) بود. در جنگ جمل عثمان بن حنیف بعد از نامه امام علی (ع)، ابوالأسود دوئلی را (به همراه عمران بن حصین) برای مذاکره نزد ناکثین فرستاد. وی در صفین نیز همراه امام بود (طبری، ۱۹۶۷: ۴/۶۲۴). مورخان عموماً اتفاق نظر دارند که ابوالأسود دوئلی «واضع علم نحو عربی» است که آن را به اشاره علی (ع) آموخت. علی (ع) به وی فرمود: کلام بر سه گونه «اسم، فعل و حرف» است و از وی خواست تا در این موضوع بیشتر از آن را بنویسد (ابن کثیر، ۱۹۸۶: ۳۱۲/۸). گفته اند علی (ع) نخست قواعد «باب إن» را برای او شرح داد و به تدریج خود وی این علم را کامل تر کرد. ابوالأسود باب (فاعل، مفعول به، مضاف، حروف رفع - نصب - جر - جزم) را وضع نمود. وی برای رفع اشتباه های اعرابی، علامت ها و حرکت های اعرابی قرآن را به صورت «نقطه های رنگین» مشخص کرد. گفته شده است نخستین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد، «یحیی بن یعمر العدوانی» شاگرد ابوالأسود بود (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۹۷/۶؛ خسروی، ۱۳۸۱: ۱۶۵؛ محسن الأمین، ۱۹۸۳: ۴۰۳/۷). ابوالأسود شاعری فصیح بود و نمونه ای از شعرهای او در معجم الأدبای یاقوت حموی آمده است (آذرنوش، ۱۳۷۸: ۱۷۹/۵-۱۹۲). درباره علاقه و ارادت ابوالأسود نسبت به امیرالمؤمنین نوشته اند که «كَانَ يُحِبُّ عَلِيًّا عَرَضِيًّا»

اللهُ عَنْهُ حُبًّا شَدِيدًا» (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۹۶۷۶). وی از امام علی (ع)، ابوذر غفاری و عمران بن حصین حدیث نقل کرده است و در مورد وثاقتِ وی گفته‌اند که «كَانَ ثِقَّةً فِي حَدِيثِهِ» (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۷۰/۷).

میثم بن یحیی التَّمَار «خطیب و متکلم» شیعی اهل کوفه بود. پس از وی، نوه‌اش علی بن اسماعیل بن میثم، نخستین متکلم رسمی شیعه بود (منتظرالقائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۳۳). میثم برده زنی از بنی‌اسد بود که علی (ع) او را خرید و آزاد کرد (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۷۹۶۷۲). ام‌سلمه به میثم گفت: «به خدا سوگند که شنیدم که پیامبر در میانه شب، سفارش تو را به علی کرد» (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۲۵۰/۶؛ محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۱۹۸/۱۰). او از نزدیکان و صاحبان سر امام علی (ع) بود

که از ایشان علم می‌آموخت. روزی میثم به ابن عباس گفت: «هر آنچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس؛ زیرا قرآن را بر علی امیرالمؤمنین خواندم و او تأویل آن را به من یاد داد» (محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۱۹۸/۱۰). میثم تمار در «حدیث»، صاحب کتابی بود که فرزندش صالح از کتابش نقل نموده است. شماری از فرزندان و اعقاب او نیز راوی حدیث بودند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۶۸؛ منتظرالقائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۳۰).

عبدالله بن ابی‌رافع از موالی رسول‌الله (ص) بود که خود و خاندانش از شیعیان علی (ع) بودند. او کاتب امیرالمؤمنین (ع) بود (ابن سعد، ۱۹۹۰: ۲۱۵/۵؛ محسن‌الأمین، ۱۹۸۳: ۸۷۲) و کتابی با عنوان «تسمیة من شهد مع امیرالمؤمنین فی حروب الجمل و الصفین و النهروان من الصحابه» نوشت. وی از نخستین کسانی است که در رجال و طبقات تألیف داشته است (طوسی، ۱۳۵۱: ۲۲۰؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۸ق: ۸۰/۵؛ منتظرالقائم و بهنیافر، ۱۳۹۰: ۳۱). ابن ابی‌رافع از علی (ع) روایت کرده است. او را بنیان‌گذار مکتب فقهی عراق و همچنین بنیان‌گذار مکتب تاریخ‌نگاری عراق می‌دانند که نه تنها در سیره، بلکه در مغازی نیز تألیفاتی دارد. وی اولین نگاهشده‌های تاریخی را در موضوعات «مغازی، سیر و رجال» در اسلام تألیف کرد.

بحث و نتیجه گیری

امام علی (ع) در طول خلافت کوتاه مدت و دولت مُستعجلِ خویش، همیشه مؤمنان را به فراگیری دانش تشویق می کرد و اهمیت علم و جایگاه عالمان را به طُرُق مختلف برای مردم روشن می ساخت. امیرالمؤمنین در این راستا، تنها به تأکیدها و سفارش های زبانی بسنده ننمود، بلکه در عرصه و میدان عمل، بر جایگاه و منزلت عالمان در میان جامعه افزود. آن حضرت، کارگزاران حکومت خود را از میان نخبگان و عالمان انتخاب می نمود و به ایشان نیز سفارش می کرد که مشاوران و یا کارداران خود را از میان علماء برگزینند. امام علی (ع) شاگردان بسیاری را تربیت کرد که بعضاً صاحب تألیفانی هم بودند. آن حضرت خودشان - صرف نظر از علم لدنی - در زمره دانشمندان محسوب می شدند که دوست و دشمن به این امر معترف بوده اند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۳). ترجمه ناصر مکارم شیرازی. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۹۱). شریف الرضی، محمد بن حسین، ترجمه دشتی، قم: ظهور، چاپ پنجم.
- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۸). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد ۵، چاپ دوم.
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۸ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعه*. قم: اسماعیلیان.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۲۸ق). *شرح نهج البلاغه*. بغداد: دارالکتب العربی.
- ابن الأربلی، علی بن عیسی بن أبی الفتح (۱۹۸۵). *كشف الغمّة فی معرفته الأئمّة*. بیروت: دارالأضواء، طبعه الثانية.
- ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۹۹۲). *المنتظم، بیروت: دارالکتب العلمیة*.
- ابن حجر العسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق). *الإصابة فی تمییز الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سعد، محمد (۱۹۹۰). *طبقات الکبری*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله بن محمد (۱۴۱۲ق). *الإستیعاب*. بیروت: دارالجیل.
- ابن عساکر، علی بن الحسین بن هبة الله (۱۹۹۶). *تاریخ مدینة دمشق*. بیروت: دارالفکر.
- ابن قتیبہ الدینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۱۰ق). *الإمامه ولسیاسه*. بیروت: دارالأضواء.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۹۸۶). *البدایه و النهایه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن مغازلی، علی بن محمد الواسطی. (۱۴۲۴ق). *مناقب امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*. صنعاء: دار الآثار للنشر و التوزیع.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق). *أنساب الأشراف*. بیروت: دارالفکر.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶). *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*. تحقیق مصطفی درایتی، قم: مکتب الإعلام الاسلامی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۵۳). *الغارات*. تهران: انجمن آثار ملی.

- خسروی، محمدرضا (۱۳۸۱). سیر تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. تهران: انتشارات آن.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۹۹۳). *الإعلام بیوفیات الأعلام*. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة.
- السمعانی، عبدالکریم بن محمد بن منصور التیمی (۱۹۶۲). *الأنساب*. حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیة.
- السیوطی، جمال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۲۰۱۳). *تاریخ الخلفاء*. بیروت: دارالمنهاج، طبعه الثانيه.
- شهابی، محمود (۱۳۸۶). *ادوار فقه*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الطبری، محمد بن جریر (۱۹۶۷). *تاریخ الطبری*. بیروت: دار التراث، طبعه الثانيه.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱). *الفهرست*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- محسن‌الأمین، الإمام‌السید (۱۹۸۳). *أعیان الشیعہ*. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۳). *میراث مکتوب شیعه*. ترجمه سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۴۰۹ق). *مروج الذهب*. قم: دار الهجرة، طبعه الثانيه.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۹۹۵). *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. بیروت: مؤسسه آل‌البيت لإحياء التراث.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدء والتاریخ*. بورسعيد: مكتبة الثقافه الدينيه.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی (۱۴۲۰ق). *امتاع الأسماع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- منتظرالقائم، اصغر و احمدرضا بهنیاfer (۱۳۹۰). «جایگاه و نقش دانشمندان کوفه در بنیان‌گذاری و شکوفایی علمی در تمدن اسلامی». فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال دوم، شماره ۵، صص ۷-۳۸.
- المنقری، نصر بن مزاحم (۱۳۸۲). *وقعه صفین*. قاهره: المؤسسة العربیة الحدیثه، طبعه الثانيه.
- الیافعی، عبدالله بن اسعد (۱۴۱۷ق). *مرآة الجنان و عبرة القیطان*. بیروت: دارالکتب العلمیه.